

مفاهیم کندتر از مصادیق

بررسی تحول مفاهیم سیاسی در اندیشه سیاسی

دکتر احمد بخشایش اردستانی

سهل و آسان نیست.^۲

مفاهیم در واقع تابع بهره‌گیری ما از واژگان هستند و مادامی که کاربرد این واژگان در زبان ثابت باشد، مفهوم آنها هم ثابت می‌ماند و چنانچه کاربرد آنها تغییر کند، مفهوم آنها نیز تحول می‌یابد. بنابراین برخی معتقدند که چون وقایع و پدیده‌های جهان در حال تغییرند، پس مفاهیم نیز تغییر می‌پذیرند. مفاهیم، عناوین مجموعه‌ها هستند و گروه‌های موجودات را از هم جدا می‌کنند؛ نه مثل اسامی خاص که همیشه بر یک ذات شخصی اطلاق می‌شوند. چارلز سندرس پیرس (Charles Sanders Peirce) و جان دیویی (John Dewey) آمریکایی (پایه‌گذاران مکتب پراگماتیسم) از مهمترین مدعیان تغییر و تحول مفاهیم به حساب می‌آیند. البته به اعتقاد پیروان این مکتب تغییر معنا یا کاربرد واژه با تغییر مفاهیم مستقل از واژه فرق دارد؛ زیرا تغییر و تحول در مفاهیم با فعالیتهای معناشناسانه (semantic) صورت می‌گیرد.^۴

امروزه در عصر جهانی شدن دنیا، شاهد پیشرفت سریع تکنولوژی و انقلابی عظیم در فناوری اطلاعات و ارتباطات هستیم و در این عصر، بر سرعت و کیفیت بازگیری علمی واژه‌ها افزوده شده است. باین همه، این سرعت بسیار کمتر از تغییر و تحول دنیای پیرامون ما می‌باشد. ما در وضعیت و موقعیتی هستیم که در آن قابلیت تطبیق مفاهیم بر مصادیق کاهش یافته و همین، از سواس عالمان در تعریف و توصیف علمی مفاهیم کاسته است. درواقع از این رو است که از «مفاهیم پایه‌ای مثل دولت باید با توجه به الزامات فضای جدید بحث شود؛ چراکه دولت همواره مشکلی اندیشه‌ای برای جوامع بوده و مردم هرچند که از فرآورده‌های آن بهره‌مند شده‌اند، اما از آن ضررهای بسیار هم دیده‌اند. اندیشه‌گران به منظور به حداقل رساندن ضررها و به حداکثر رساندن منافع دولت،

ایجاد مفاهیم انجام دهیم؛ پس مفاهیم ابزاری هستند که ما با کمک آنها می‌اندیشیم و پیرامون خودمان را تجزیه و تحلیل می‌کنیم. بدون شک مفاهیم را نمی‌توان به‌طور مشخص و دقیقی بازشناخت. برای نمونه می‌توان گفت مفهوم دولت، یک قلمرو یا یک دستگاه اجرایی خاص نیست؛ بلکه انگاره‌ای است مرکب از صفاتی مختلف که به آن خصلتی متمایز می‌بخشند. بنابراین اغراق نخواهد بود اگر بگوییم معرفت ما از جهان سیاست، بدون شناخت مفاهیم امکان‌پذیر نخواهد بود و از طریق رشد و پالایش مفاهیم است که می‌توان جهان اطراف را فهمید و درک نمود.^۱ باین همه، مفاهیم همواره می‌توانند لغزنده و فرار باشند. چراکه واقعیات سیاسی که ما در پی فهم و درک آنها هستیم، نیز همواره در حال تغییرند، لذا مفاهیم باید با احتیاط بیشتری به کار گرفته شوند. به همین دلیل بهتر است در مورد مفاهیم به منزله امری که می‌توانند «کم‌وبیش» مفید باشند، تفکر کنیم؛ چنانکه ماکس وبر تلاش می‌کرد از طریق بازشناسی مفاهیمی خاص به مثابه نمونه‌های آرمانی، بر مشکل عدم شفافیت مفاهیم فایق آید.

«مفاهیم سیاسی اغلب موضوع مجادلات ایدئولوژیک عمیق هستند و سیاست همواره با جدال معناهای مختلف مفاهیم سروکار دارد. از این رو باید پذیرفت که نسخه‌هایی گوناگون از مفاهیم سیاسی وجود دارند.»^۲

با توجه به مباحث ذکر شده، باید گفت به اقتضای تحول تدریجی و دائمی، مفاهیم سیاسی - از جمله مفهوم دولت - همواره دچار تحول هستند. مفاهیم، ابزار شناخت و ساخت نظریه‌ها و برداشتهایی تجریدی و ذهنی از واقعیات هستند. البته «درک تحول مفاهیم به سادگی درک تحول واژه‌ها نیست؛ زیرا تعدادی از واژه‌ها با دریافت بار علمی ویژه به صورت مفاهیم درمی‌آیند ولیکن این تبدیل، امری

با شکل‌گیری و رواج نحله‌های هرمنوتیک یا تفسیری و به‌ویژه سیاسی شدن رویکرد مذاهب از جمله اسلام در جهان معاصر، موضوع مخاطب، منشأ و نیت اولیه متون بحث روز شد و به تبع آن تحولات زیادی در مسائل شناخت‌شناسی و هستی‌شناسی به‌وجود آمد. براساس آنچه علوم تفسیری به ما ارائه می‌کنند، تحول در مفاهیم واژه‌ها مسلم و دائمی است و پدیدارها با تحول مفاهیم در ارتباطی تنگاتنگ هستند. مفهوم دولت به‌عنوان بنیادی‌ترین، حجیم‌ترین و موردتوجه‌ترین مفهوم در بررسی‌های اندیشه سیاسی بستگی فراوانی با تحول در نهادها و مناسبات قدرت دارد و از همین رو آنچه مردم جوامع امروزی از مفهوم دولت درمی‌یابند، با گذشته‌ها تفاوت چشمگیری دارد. مشروعیت، حدود و کارکردهای دولت، همگام با نوآوریهای علمی و اجتماعی متحول می‌شوند و به تبع آن مفهوم واژه دولت نیز تحول می‌پذیرد. شناخت تحول در این دال و مدلول نیازمند مطالعات عمیقی در حوزه معرفت‌شناسی و اندیشه سیاسی است. نوشتار زیر کوششی در این راستا به‌شمار می‌آید.



بدون تردید مفاهیم، ابزار تحلیل سیاسی به‌شمار می‌روند؛ اما این ابزار هم مانند موارد دیگر در سیاست حساسیت خاصی داشته و می‌بایست با احتیاط و دقت نظر به کار گرفته شوند. به‌طور کلی «مفهوم»، انگاره‌ای عام است که دامنه آن بیش از یک اسم خاص گسترش پیدا می‌کند. در اینجا شاید این سوال مطرح شود که پس ارزش مفاهیم در چیست؟ در پاسخ باید گفت: تصور صرف جهان خارج، معرفتی درباره آن به ما نمی‌دهد، لذا برای این که جهان برای ما واجد معنا شود، باید معنایی را به آن تحمیل کرد و ما می‌توانیم این کار را از طریق

اندیشه‌های متفاوتی درباره آن بیان کرده‌اند و به همین علت به تناسب هر عصر، ما شاهد مفهوم و عملکردی نو از دولت هستیم.^۵

در عصر جهانی شدن می‌توان تحول مفاهیم را از طریق دو رویکرد توضیح داد: رویکرد علوم تفسیری و رویکرد اندیشه سیاسی.^۶

رویکرد علوم تفسیری

الف- هرمنوتیک (Hermeneutics)

هرمنوتیک از فعل یونانی (Hermeneuin) به معنی تفسیر کردن مشتق شده و ریشه آن با کلمه هرمس (Hermes) - خدای یونانی که هم خالق زبان و هم پیام‌آور خدایان بود - پیوند دارد. این پیوند، انعکاسی از ساختار سه مرحله‌ای عمل تفسیر است که عبارتند از: پیام (متن)، تفسیر مفسر (هرمس) و مخاطبان. البته با توجه به تعبیری دوگانه که سقراط در رساله کراتیلوس (Cratylus) از هرمس عرضه کرده و وی را پیام‌آور و حیل‌گر نامیده است، می‌توان این‌گونه برداشت کرد که کلمات، نه تنها قادرند حقیقت امور را آشکار سازند، می‌توانند پدیده‌ها را پنهان کنند.^۷

شلایر ماخر (Schleier Macher) در قرن نوزدهم هرمنوتیک را که در قرون گذشته برای تفسیر متون مذهبی به کار می‌رفت، متحول کرد. این مفهوم از نظر وی نوعی نظریه فلسفی و شناخت‌شناسی است که روش عام تفسیر همه متون را بیان می‌کند و هدف آن تلاش برای تغییر ساختار شناخت و کشف زوایای پنهان حاکم بر جهان و طبیعت انسانی است. شلایر ماخر دو نوع روش تفسیر دستوری و فنی (روان‌شناختی) را عرضه نمود. تفسیر دستوری متوجه مشخصات گفتار و صورتهای زبانی و فرهنگی است که مولف در آن زیست نموده است و تفسیر فنی به فردیت نهفته در پیام مولف و شرایط زمانی و مکانی و ذهنیت خاص وی توجه دارد. به عبارت بهتر هر بیانی - اعم از گفتاری یا نوشتاری - جزئی از نظام زبانی است.^۸ بعدها ویلهلم دیلتای (Wilhelm Dilthey) رویکرد شلایر ماخر را بسط و گسترش داد و کار خود را در زمینه هرمنوتیک بر شناخت رابطه معنای اثر و نیت مولف متمرکز کرد و روش تاریخی را درباره هرمنوتیک ایجاد نمود. دیلتای از گرایشهای رمانتیک و هرمنوتیک شلایر ماخر مخصوصاً در گستره دانش تاریخ و پوزیتیویسم، تاثیر اثباتی و ابطالی گرفت. تاثیر اثباتی وی از دو گرایش رمانتیک و هرمنوتیک در باب پذیرش نیت مولف و توجه به روان‌شناسی خصوصیات فردی او بود و تاثیر ابطالی دیلتای از پوزیتیویسم، از آن رو بود که آن مکتب تنها الگوی معرفت‌شناسی را توصیف تجربی می‌دانست. او معتقد بود برای مطالعه انسان باید وی را واقعیتی اجتماعی - تاریخی به‌شمار آورد و با هریک از رشته‌های علوم انسانی به جنبه‌ای خاص از زندگی او پرداخت. وی از اینجا به دور

هرمنوتیکی رسید که در آن شناخت انسان به شناخت جامعه و شناخت جامعه به شناخت افراد منجر می‌شد. او وظیفه اصلی هرمنوتیک را تحلیل فلسفی و تحول فهم و تاویل در علوم انسانی می‌دانست. به‌طور کلی دیلتای درصدد بیان روشی برای علوم انسانی بود تا از آن طریق به تفهیم طبیعت آنها بپردازد. البته او توفیق نیافت اساسی محکم برای درک پدیده‌های علوم انسانی و روشی عام برای هرمنوتیک عرضه کند.^۹

گادامر (H. G. Gadamer) با استفاده از فلسفه حقیقت هایدگر (Martin Hiedegger) و روش هرمنوتیک دیلتای، نظریه هرمنوتیک را کمال بخشید. هایدگر درباره حلقه هرمنوتیک بیشتر به روشها و علوم تاریخی نظر داشت و معتقد بود وجود معرفت بدون پیش‌فرض ممکن نیست. گادامر همانند ویگنشتاین (L. Wittgenstein) که یکی از اهداف هرمنوتیک را رابطه فهم و کاربرد می‌دانست، معتقد بود که فهم و کاربرد را نمی‌توان کاملاً از هم جدا نمود. هرمنوتیک گادامر زاینده مبانی شناخت‌شناسانه وی بود. او اعتقاد داشت که حقیقت لایه‌لایه است و از راه گفت‌وگو تنها به پاره‌ای از آن می‌توان دست یافت. بنابراین هر فهمی نوعی تفسیر است و لذا هیچ تاویلی قطعی نیست.

به‌بیان دیگر کار هرمنوتیک برقرار کردن نوعی شنود و گفت (Dialog) و هم‌سخنی میان انسان با جهان دیگر است و این چنین است که فهم درست و نادرست در مکتب گادامر وجود ندارد.^{۱۰}

همچنین گادامر معتقد است که انسان خارج از سنت و تاریخ نمی‌تواند چیزی را درک کند و لذا افق اندیشه انسان به سنت و تاریخ محدود است. گادامر در ادامه نتیجه می‌گیرد که تاریخی بودن انسان، شرط اصلی و هستی‌شناسانه او است. نکته قابل توجه در تفکر هرمنوتیکی گادامر، مفهوم یگانگی عقل نظری یا ثنوری با عقل عملی یا پراکسیس می‌باشد؛ یعنی هر متنی متضمن کاربردی خاص است که در جریان پراکسیس و عمل شکل می‌گیرد.^{۱۱}

البته همه نظریه‌پردازان با هرمنوتیک گادامر همسویی ندارند. مثلاً هیرش (E. D. Hirsch) در کتاب درستی و اعتبار در تفسیر، سعی می‌کند عینیت تفسیر را با احیای نیت مولف تضمین کند و لذا متوجه مولف می‌شود. هابرماس (Jurgen Habermas) - از دیگر نقادان گادامر - معتقد است تاکید گادامر بر نقش همیشگی زبان در فهم و شناخت، دیگر عوامل سیاسی - اجتماعی مانند روابط قدرت را نادیده می‌گیرد. او معتقد است همان‌طور که گادامر فکر می‌کند زبان و سنت همیشه تفسیر درست در اختیار ما قرار نمی‌دهند، اگر بخواهیم راه درست را انتخاب نماییم باید هرمنوتیک انتقادی داشته باشیم؛ چراکه هرمنوتیک گادامر غیرانتقادی و تسلیم زبان و

سنت است. هابرماس درصدد عرضه سنتزی از هرمنوتیک، مارکسیسم و فرویدیسم بود و اعتقاد داشت اگر بخواهیم یک هرمنوتیک عمیق داشته باشیم، باید به سطح زیرین و فریبده زبان و سنت نفوذ کرده و عمق را ببینیم که عبارت است از سلطه، سرکوب و زور.^{۱۲}

خلاصه آنکه «هرمنوتیک شلایر ماخر با دو دسته دستوری و روان‌شناختی آن و هرمنوتیک دیلتای با حالت روان‌شناختی آن دارای خصلت معرفت‌شناسانه (epistemologic) است و هرمنوتیک هایدگر و گادامر خصلتی هستی‌شناسانه (ontologic) و هرمنوتیک هابرماس و طرفدارانش نوعی خصلت عمیق (deep) دارد... زبان و مفاهیم محورهای اصلی هرمنوتیک محسوب می‌شوند. پس یکی از راههای فهم تحول مفاهیم، بازگشت به لایه‌های تاریخی شکل‌گیری مفاهیم است. تفسیر، یکی از راههای فهم معانی حقیقی مفاهیم به‌شمار می‌رود، هرچند این مساله به معنی انکار وحدت مفاهیم نیست»^{۱۳}

مفهوم دولت به‌رغم تحولات خاصی که در طول تاریخ پشت سر گذاشته و با تمام فرازونشیبهایش، دارای وحدتی خاص و همواره معرفت‌تشکیلات سیاسی انسانها بوده است.

علاوه بر دیدگاه مذکور که دیدگاه گادامری است، می‌توان با اتکا به نظر هابرماس نیز به عمق مفهوم دولت فرو رفت و مظاهر قدرت را دقیقاً شناسایی کرد و تحول مفهوم دولت را با تحول مفهوم عمیق‌تر قدرت سنجید.

ب- پدیدارشناسی نوین

پدیدارشناسی تاویلی روشی برای ایجاد بنیادی در ساختار و کشف پیچیدگی‌های حاکم بر هستی جهان و انسان است. پدیدارشناسی، همه اشیاء را صرفاً پدیدار می‌انگارد. به قول ادوموند هوسرل (Edmund Husserl)، بانی مکتب پدیدارشناسی، «اشیاء تنها از طریق معنا و مفهومی که به آنها می‌دهیم، برای ما واقعیت دارند»^{۱۴} پدیدارشناسی نوین را می‌توان ادامه مباحث هرمنوتیکی و رویکردی جدید برای مباحث تحول مفاهیم دانست. این روش، تلاشی دیگر برای دریافت معانی درونی مفاهیم و شکافتن پدیده‌ها به منظور پی‌بردن به تحول آنها در بستر وجودیشان می‌باشد. در بحث تحول مفهوم دولت نیز این روش را می‌توان به کار بست.

ج- روش زبان‌شناختی و گفتمان

گفتمان (discourse) به معنی حرکت و تغییر در جهات مختلف است. مفاهیم به‌عنوان اجزای تشکیل‌دهنده زبان دائماً در حال تحول بوده و براساس شرایط و مقتضیات مختلف تغییر می‌کنند. گفتمان را می‌توان یکی از ابزارهای موثر برای درک ویژگیهای کلامی و بیانی در روابط میان

امروزه در عصر جهانی شدن دنیا، شاهد پیشرفت سریع تکنولوژی و انقلابی عظیم در فناوری اطلاعات و ارتباطات هستیم و در این عصر، بر سرعت و کیفیت بارگیری علمی واژه‌ها افزوده شده است. با این همه، این سرعت بسیار کمتر از تغییر و تحول دنیای پیرامون ما می‌باشد. ما در وضعیت و موقعیتی هستیم که در آن قابلیت تطبیق مفاهیم بر مصادیق کاهش یافته و همین، از وسواس عالمان در تعریف و توصیف علمی مفاهیم کاسته است

درواقع باید گفت اندیشه سیاسی به‌عنوان یکی از بحث‌انگیزترین مباحث حوزه علم سیاست، از مباحث اندیشه‌ای، ذهنی و تجربیدی به‌شمار می‌رود که همین خصوصیات ذهنی بودن و عنصر تفکر در آن، از دلایل عمده و اصلی گرایش به سوی آن می‌باشد

افراد دانست. مفاهیم و معانی نه از درون زبان، بلکه از درون تشکیلات و ارتباطات اجتماعی - سیاسی (یعنی قدرت) ناشی می‌شوند. لذا فوکو گفتمان را دارای زمینه‌های اجتماعی و ریشه آن را در قدرت می‌دانست. گفتمان، در حفظ و نیز در تغییر وضع موجود می‌تواند موثر باشد؛ چراکه دغدغه اصلی در گفتمان آن است که ساختارها چگونه عمل می‌کنند و چگونه متحول می‌شوند. بنابراین گفتمان از درون شرایط و نهادهای مختلف برمی‌خیزد و محصول عوامل تصادفی مختلف است و همانند یک سیستم باز، تغییر حالت می‌دهد.^{۱۵} نهایتاً آنکه زبان و جهان هر دو در تعامل با یکدیگرند؛ یعنی هرگاه یکی تغییر می‌کند، دیگری نیز متحول می‌شود و از آنجاکه زبان ابزار علمی و فرهنگی جامعه است، برای درک فرآیندهای جامعه باید آن را شناخت. البته برخلاف توماس کوهن که استمرار و عدم استمرار مفاهیم را به موجب تغییر در وفاداری به پارادایم‌ها توضیح می‌دهد، فوکو نیز با اعتقاد به جابه‌جایی مفاهیم عملاً از معتقدان نظام‌های کردارهای گفتمانی باقی می‌ماند.^{۱۶} بنابراین روش زبان‌شناختی و گفتمان از دیگر مباحث تحول مفاهیم به‌شمار می‌رود. این روش می‌تواند روزه‌ای دیگر برای فهم تحول مفاهیم اساسی سیاست و از جمله دولت باشد. برای خارج کردن مفهوم دولت از پرده ابهام، از این روش می‌توان یاری جست تا با کشف لایه‌های درونی آن، سیر تحول آن را بازشناخت. البته باید گفت تحول دولت بیشتر تابع شرایط و مقتضیات سیاسی - اجتماعی و به‌ویژه رابطه قدرت بوده است.

د- نشانه‌شناسی

در روش نشانه‌شناسی (semiology) می‌توان از مباحث فردیناند دوسوسور (Desaussure Ferdinand) و ژاک لاکان (Jaques Lacan) و ژاک دریدا (Jacques Derrida) مدد گرفت. کانون توجه و مرکز ثقل اصلی سخنان سوسور در این مباحث عمدتاً نشانه (sign) است که آنها را واحدهای زبانی و برآمده از رابطه‌ای بین یک تصویر شنیداری یا دال (signifier) و یک مفهوم یا مدلول (signified) تلقی می‌کرد. ژاک لاکان در تکمیل مباحث سوسور، از لغزش و ریزش دائم و پی‌درپی مدلول در زیر لوای دال و ژاک دریدا هم از نظام ناب و ساده دال‌های شناور و سیال سخن می‌گویند.^{۱۷} مباحث سوسور و لاکان بستر جدید دیگری برای بررسی تحول مفاهیم در اختیار می‌گذارند. در مورد موضوع مورد پژوهش ما، «دولت نوعی دال است که ناگزیر به مدلولها یا مفاهیم خود وابسته است و زبان، انتقال‌دهنده این مفاهیم در زمانهای متفاوت است. در فرآیند زندگی انسان، مدلولها و مفاهیم دولت تنزل کرده، مفاهیمی جدید جایگزین آن می‌شوند. اعتقاد سوسور این است که مفاهیم همواره در حال تحول اند و دولت با توجه به

تغییرات زبانی، در وضعیتهای مختلف مفاهیمی نوین را دربرمی‌گیرد؛ پس نمی‌توان مفهومی ثابت برای دولت در نظر گرفت»^{۱۸}

ه- دیرینه‌شناسی

دیرینه‌شناسی از الگوهای دیگر تفسیری است. میشل فوکو (Michel Foucault) بنیانگذار دیرینه‌شناسی، معتقد است این روش بر این اساس بنا شده که در سخن حجابی است که اگر دریده شود می‌توان به عمق آن گوهر رسید. از نظر فوکو دیرینه‌شناسی تلاشی برای توصیف یک محل خاص به یاری صورت خارجی، محیط و محل‌های اطراف آن است. در نگاه فوکو، دیرینه‌شناسی نه در جستجوی اصل و منشأ، بلکه درصدد توصیف نحوه پیدایی رویه‌های گفتمانی و نظام حاکم بر آنها است. پس دیرینه‌شناسی در پی برقراری نظام تغییر شکل‌ها است و کار دیرینه‌شناس آن است که بازی گفتمان و امکاناتی را که از هر گفتمانی زاده می‌شود، دریابد.^{۱۹}

دیرینه‌شناسی فوکو «گامی دیگر در راه شناخت مفاهیم است. به گونه‌ای که دریدن حجاب مفاهیم و دستیابی به گوهر عمیق آن می‌تواند چگونگی تحول مفاهیم را بنمایاند؛ بنابراین دیرینه‌شناسی فوکو راهی دیگر برای درک تحول مفاهیم است که در آن به وضعیتها و شرایط بیرونی توجه می‌شود»^{۲۰} در موضوع مورد پژوهش ما، مفهوم دولت را با توجه به اوضاع و احوال بیرونی شکل‌گیری دولت می‌توان توضیح داد.

و- تبارشناسی

میشل فوکو «تبارشناسی را روش تشخیص و درک معنای کردارهای اجتماعی از درون، معرفی می‌کند. تبارشناسی درست در مقابل روش تاریخ سنتی قرار دارد. تبارشناسی، تاریخ حال است که به منظور کشف و یافتن الهام و بینش یا تفکری برای امروز، به گذشته می‌نگرد. تبارشناس از نظر فوکو، حکیمی اهل تمییز است که به روابط قدرت، دانش و پیکر انسان در جامعه مدرن می‌پردازد. فوکو تبارشناسی را از نیچه می‌گیرد و آن را در مقابل تاریخ سنتی قرار می‌دهد که هدف آن ضبط و ثبت خصلت یکتا و بی‌نظیر وقایع، بدون هیچ غایت یکدست و یکنواخت است. تبارشناسی، تاریخ گذشته بشریت را ثبت و ضبط می‌کند تا ماهیت واقعی سرود پرهیبت پیشرفت و ترقی را برملا کند. از دیدگاه تبارشناسی، امور ثابت و پایدار وجود ندارند و تبارشناس همه‌چیز را در حال تغییر و تحول دائمی می‌بیند و معتقد است هر واژه‌ای تاریخ‌تکویین و مسیری خاص دارد و کار تبارشناس آن است که این مسیر را از ابتدا دنبال کند»^{۲۱} روش تبارشناسی، رویکردی دیگر در درک تحول مفاهیم است. براین اساس برای درک صحیح مفاهیم در وضعیت حال، باید به گذشته برگشت و

تغییرات آن را در بستر زندگی انسان جستجو کرد تا نهایتاً به دریافته‌ی صحیح‌تر از وضعیت جدید دست یافت. نگاه تبارشناسانه می‌تواند تحولات به‌وجودآمده در مفهوم دولت را بنمایاند و از این رو رویکرد اصلی این پژوهش رویکردی تاریخی است.

ز- شالوده‌شکنی

بحث شالوده‌شکنی یا ساخت‌شکنی نو (deconstruction) را نخست باید از مباحث دریدا آغاز کرد. به اعتقاد وی در جریان خواندن متن شالوده‌شکنی صورت می‌گیرد؛ یعنی بنیان و ساخت کلام محوری و متافیزیکی آن شکسته می‌شود. دریدا در ادامه می‌افزاید شالوده‌شکنی یک متن به معنای ویران کردن آن نیست و هدف، از میان بردن شالوده نیست تا نشان دهیم که فاقد معنا است. معنای این کنش نه ویران کردن متن، بلکه ویران کردن دلالت معنایی و رویه کلام محوری متن است.^{۲۲}

به‌طور کلی شالوده‌شکنی دریدا به بازاندیشی تحول مفاهیم بسیار کمک می‌کند. براین اساس مفاهیم در متن زندگی سیاسی-اجتماعی و ذهنی انسان شکل می‌گیرند و همواره در حال تغییر و تحول هستند.

در بررسی تحول مفهوم دولت نیز منظور این نیست که دولت به‌طور کلی و اساسی متحول شده است، بلکه صرفاً باید گفت معنای دولت دگرگون شده و تحول پیدا کرده است و این درک جز از طریق شکستن مفهوم دولت در متن تاریخ زندگی انسان میسر نیست. شالوده‌شکنی و ساخت‌شکنی، ما را با تاریخ این تحول، چگونگی و بار معنایی جدید آن آشنا می‌کند.

با توجه به مباحث مطرح شده در رویکرد علوم تفسیری در تحول مفاهیم، مشخص می‌شود تحول مفاهیم و از جمله مفهوم دولت در کل امری اجتناب‌ناپذیر است. به‌طور کلی روشهای علوم تفسیری گامی نو در علوم انسانی و سرآغازی نوین در این حوزه به‌شمار می‌روند. بنابراین قبل از هر چیز باید روشهای درک تحول مفاهیم را شناخت و حدود و دامنه آنها را مشخص نمود.

رویکرد اندیشه سیاسی

در مباحث مربوط به رویکرد علوم تفسیری در تحول مفاهیم، اجتناب‌ناپذیری تحول در مفاهیم تاحدودی روشن شد. در رویکرد اندیشه سیاسی معلوم خواهیم کرد که بین راههای تحول در مفاهیم علم سیاست و مفهوم دولت که یکی از مفاهیم اساسی علم سیاست به‌ویژه اندیشه سیاسی است نوعی تشابه وجود دارد؛ به عبارت بهتر باید گفت چیستی و چرایی تحول مفهوم دولت از چیستی و چرایی تحول در اندیشه‌های سیاسی جدا نیست. به همین جهت مباحث بعدی این فصل به بررسی چگونگی تحول مفهوم دولت با عنایت به

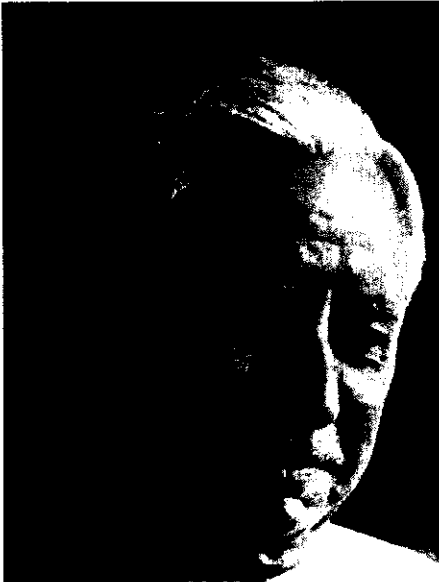
آغاز این تحول و چشم‌انداز تاریخی آن اختصاص یافته است.

به‌طور کلی نفس اندیشه از دیرباز و همواره نزد انسانها از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده است، به‌گونه‌ای که انسان همواره درباره قضایا و مسائل اطراف خویش به تامل پرداخته و به‌منظور تطابق محیط با دیدگاهها و نظرات خود تغییراتی را در آن به‌وجود آورده است. گستردگی و پیچیدگی تدریجی تمدن بشری که ایجاد پاره‌ای دگرگونیها در نهادهای حاکم بر جامعه را ناگزیر می‌نموده، زمینه رشد و ترقی ذهنی انسان را فراهم کرده و او را از موجودی منفعل و بی‌تفاوت به موجودی فعال در تمام زمینه‌ها مبدل کرده است. یکی از پیامدهای مهم این امر، پیچیدگی و تنوع چشمگیری است که در ابعاد مختلف زندگی انسان کنونی مشاهده می‌شود.^{۲۳}

درواقع باید گفت اندیشه سیاسی به‌عنوان یکی از بحث‌انگیزترین مباحث حوزه علم سیاست، از مباحث اندیشه‌ای، ذهنی و تجربی به‌شمار می‌رود که همین خصوصیات ذهنی بودن و عنصر تفکر در آن، از دلایل عمده و اصلی گرایش افراد به سوی آن می‌باشد؛ چنانکه ویل دورانت در کتاب تاریخ فلسفه می‌نویسد: «حتی در سراب بیابانهای علم مابعدالطبیعه، جذبه و کششی هست.»^{۲۴} البته در اینجا منظور اندیشه‌ای است که با واقعیت سیاسی هر عصری در تماس نزدیک باشد. بنابراین «اندیشه سیاسی هر عصری چیزی جز تحلیل گفتار سیاسی آن نخواهد بود.»^{۲۵}

استیوارت هیوز (H. Stuart Hughes) می‌گوید: «معروف است هنگامی که ناپلئون... در جزیره سنت هلن به سر می‌برد، روزی به یکی از یارانش گفت: من همیشه می‌پنداشتم شمشیر بر جهان حاکم است، اما اکنون پی بردم آنچه به‌راستی بر دنیا فرمان می‌راند، اندیشه است.»^{۲۶} البته اندیشه زمانی می‌تواند بر محیط پیرامون خود تاثیر گذارد و به رفع مشکلات جامعه کمک کند که از هرگونه قیدوبند آزاد باشد. به قول برتراند راسل «از هنگامی که آدمیان توانستند آزاد بیندیشند، کارهایشان از جهات بی‌شماری با نظریاتشان درباره جهان و زندگی بشر و این که چه چیز خوب است و چه چیز بد، وابستگی پیدا کرد.»^{۲۷}

اندیشه سیاسی ارزش والایی در توانمندساختن انسان در کسب دانش نیکو در زمینه نظریات سیاسی دارد، اما نباید این نکته را فراموش کرد که علیرغم تداوم اندیشه و ضرورت آن برای دوره‌های آتی تاریخ بشری، مفاهیم اندیشه سیاسی قطعیت لازم را ندارند. گلن تیندر (Glenn Tinder) در کتاب تفکر سیاسی می‌گوید: «اندیشه زمانی پویا است که در عصر عدم ایقان دلهره‌آور ما، راهی به سوی یقین کامل نباشد.» لذا اهمیت اندیشه، نه در چیرگی بر شک و تردیدها، که در یاری‌رساندن آن به بشر تا جایی است که بتواند با وجود همه



ویل دورانت



استیوارت هیوز



علیرغم

تردیدها، در حالی از آزادی و مدنیت زندگی کند و او را از ایستایی رهایی بخشد. در این خصوص هرمان ملویل (Herman Melville) در کتاب موبی دیک (Moby Dick) می‌نویسد: «تفکر جدی و ژرف چیزی نیست مگر کوشش بی‌باکانه روح برای حفظ استقلال کامل دریای وجود خویش.»^{۲۸} بنابراین تنها از طریق اندیشه و تفکر است که انسان به شناخت و اثبات تعریف وجودی خویش می‌پردازد؛ چراکه اندیشیدن نوعی فراخوان خود است.

به‌طور کلی باید گفت گرچه در آغاز هزاره سوم میلادی و قرن بیست و یکم، آدمی توانسته است بسیاری از مجهولات پیرامون خود را کشف کند و به دوره فراصنعتی و عصر ارتباطات گام نهد، اما هنوز هم انسان به عاقل و خردمند بودن خود با دیده ابهام می‌نگرد. آرزوی دیرینه بشر این بود که درباره آنچه درست و حقیقی می‌پندارد، به اطمینان و یقین برسد، ولی آن روز که ایقان کامل حاصل آید. در حقیقت روز مرگ اندیشه است؛ چراکه ارزش تفکر انسان به نفس تفکر است. انسان عصر جدید بیش از آنکه درصد کرامت بخشیدن به تاریخ باشد، به تسلط و غلبه بر آن امید بسته است؛ چراکه او پیش از آنکه خواهان ورود به جهانی دیگر باشد، خواهان کمال بخشیدن به جهانی است که در آن زندگی می‌کند.

برای فهم تحول مفاهیم در حوزه اندیشه سیاسی می‌توان به سه رویکرد اشاره نمود:^{۲۹}

الف- نگاه به اندیشه‌های پیشین:

این نگرش مطالعه طبیعی اندیشه را امری مطلوب و بجا دانسته و معتقد است اندیشه هر اندیشمندی به اندیشه پیشینیان اندیشه‌گر او ارتباط دارد، اما مطالعه صرف این افکار چندان فایده‌ای نخواهد داشت.

ب- مطالعه روان‌شناسانه افراد:

برخی اعتقاد دارند فهم اندیشه سیاسی تنها در گرو فهم خصوصیات و ویژگی‌های روانی افراد است. مطابق این دیدگاه اندیشه‌های افراد تابع ویژگی‌های منحصر به فرد و حالات روحی و روانی آنها هستند. بنابراین ویژگی‌های شخصی هستند که اندیشه فرد را قوام می‌بخشند.

ج- نگاه به واقعیات جامعه و مشکلات سیاسی:

گروهی دیگر در ارزیابی چگونگی تحول اندیشه‌ها بیش از آنکه برای اندیشه‌های پیشین و خصوصیات افراد اهمیت قائل شوند، به تاثیر واقعیات و مشکلات هر عصر در پیدایی اندیشه‌ها توجه می‌کنند. بنابراین اندیشه سیاسی همواره بر واقعیتهای سیاسی متکی است و از این رو است که مطالعه این اندیشه می‌تواند زمامداران و مسئولان سیاسی را در اخذ تصمیم و نیل به مقامات عالی رهنمون سازد. به این ترتیب عقیده غالب درباره وجه ممیزه اندیشه سیاسی با نظریه سیاسی یا فلسفه سیاسی^{۳۰} این است که اندیشه سیاسی

بیشتر جنبه علمی (Scientific) دارد و از خلال تجربه بیرون می‌آید. این که اندیشه سیاسی با چه چیزهایی در عالم واقع مرتبط است و چگونه با مشکلات تحول پیدا کرده است. جملگی مسائل مهم اندیشه سیاسی امروزند که از نتیجه بررسی آنها می‌توان برای فهم تحول مفاهیم اندیشه سیاسی عصر حاضر نیز بهره جست.^{۳۱}

به‌طور خلاصه هدف اساسی در رویکرد اندیشه سیاسی، ترسیم کردن تحول مفهوم دولت به اقتضای ماهیت سیاسی است؛ زیرا دولت یکی از مفاهیم اساسی اندیشه سیاسی به‌شمار رفته و نمی‌توان تحولات آن را خارج از تحولات اندیشه سیاسی به تصویر کشید. دولت براساس نیاز اساسی انسان و به دست خود انسان ساخته شده است و از آنجاکه نیازهای انسان در هر عصری متفاوت هستند، شیوه پاسخگویی انسانها برای رفع نیازها و مشکلاتشان نیز در هر عصری متفاوت است و به همین دلیل اندیشه‌های سیاسی و نیز مفهوم دولت - که مهم‌ترین مفهوم اندیشه سیاسی است - تحول پیدا می‌کنند.

جمع‌بندی

مفاهیم، ابزار اندیشیدن انسان هستند. اما این ابزار نیز همچون دیگر ابزارها دچار تحول می‌شوند. تحول مفاهیم را می‌توان از طریق دو رویکرد توضیح داد: رویکرد علوم تفسیری و رویکرد اندیشه سیاسی.

در رویکرد نخست، مفاهیم به اقتضای شالوده، نشانه، تبار، دیرینه، پدیدار و زبانی که دارند و نیز به سبب تداوم زندگی انسان و تحول مفاهیم اساسی زندگی او همواره در حال تحول اند. این رویکرد علیرغم آنکه افقهای تازه‌ای را روشن می‌کند، هنوز در ابتدای راه است و نمی‌توان قوانین ایجابی از آن به‌دست آورد. براساس رویکرد دوم، تحول مفهوم دولت از تحول در تاریخ اندیشه سیاسی تاثیر می‌پذیرد که قدمتی دو هزار و پانصد ساله دارد. از آنجاکه اندیشه سیاسی در خلأ وجود نمی‌آید بلکه ظهور آن در پی حل نیازهای اساسی انسان در هر عصر رخ می‌دهد، بدیهی است این اندیشه به اقتضای پاسخگویی به نیازهای هر عصر متحول خواهد شد. بنابراین فهم چگونگی تحول مفهوم دولت، جز با نگاهی واقع‌بینانه به مسائل و مشکلات جامعه در بستر اندیشه‌ای پیشین، امکان‌پذیر نخواهد بود. ■

پی‌نوشت‌ها

- ۱- محمد توحیدفام، دولت و دموکراسی در عصر جهانی شدن، سیری در اندیشه‌های سیاسی معاصر غرب، تهران، انتشارات روزنه، چاپ اول، ۱۳۸۱، صص ۱۷، ۱۸.
- ۲- همان، صص ۱۸، ۱۹.
- ۳- علی‌اصغر کاظمی، روش و بینش در سیاست (نگرش فلسفی، علمی و روش‌شناختی)، تهران، دفتر مطالعات و تحقیقات سیاسی بین‌المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۷۴، صص ۵۶ و نیز نگاه کنید به:

Michel Foucault, the Archaeology of Knowledge, Translated by A. M. Sheridan Smith, London, 1977, P.5

- ۴- رک: عباس ملکی، «تاثیر عامل زمان بر تبدیل واژه به مفهوم» و سیدعلی قادری، «چرا و چگونه مفاهیم متحول می‌شوند» از مجموعه مقالات اولین سمینار بررسی تحول مفاهیم به اهتمام سیدعلی قادری، تهران، دفتر مطالعات و تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۰، صص ۱۷، ۲۰ و ۱۶.
- ۵- محمد توحیدفام، همان، صص ۱۹، ۲۰.
- ۶- همان، صص ۴۲، ۲۰.
- ۷- علی‌اصغر کاظمی، همان، صص ۲۸۷.
- ۸- رک: دیوید کوزنز هوی، حلقه انتقادی، ترجمه: مراد فرهادپور، تهران، انتشارات گیل با همکاری انتشارات روشنگران، ۱۳۷۱، صص ۱۲، ۱۴.
- ۹- همان، صص ۲۲، ۱۶؛ نیز می‌توان مقایسه نمود با: بابک احمدی، ساختار و تالیف متن، تهران، نشر مرکز، چاپ ششم، ۱۳۸۲، صص ۵۳۹، ۵۳۰.
- ۱۰- رابرت هولاب، یوگن هابرماس نقد در حوزه عمومی، ترجمه: حسین بشیریه، تهران، نشر نی، چاپ سوم، ۱۳۸۲، صص ۹۲، ۸۴؛ مقایسه کنید با: بابک احمدی، همان، صص ۵۸۹، ۵۷۰.
- 11 - See: Hans Georg Gadamer, Truth and method, London, Routledge, 1981, pp.1-30
- ۱۲- رک: رابرت هولاب، همان، صص ۱۰۰، ۷۹.
- ۱۳- محمد توحیدفام، همان، صص ۲۵، ۲۴.
- ۱۴- علی‌اصغر کاظمی، همان، صص ۲۹۶، رک: بابک احمدی، همان، صص ۴۴۳، ۴۴.
- ۱۵- همان، صص ۳۱۱، ۳۰۱.
- ۱۶- رک: هیوبرت دریفوس و پل رابینو، میشل فوکو (فراوسوی ساختگرایی و هرمنوتیک)، ترجمه: حسین بشیریه، تهران، نشر نی، ۱۳۷۶، صص ۱۶۰، ۱۱۹.
- ۱۷- رک: دیوید مارش و جری استوکر، روش و نظریه در علوم سیاسی، ترجمه: امیرمحمد حاجی‌یوسفی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۸، صص ۲۲۰، ۱۹۵.
- ۱۸- محمد توحیدفام، همان، صص ۲۸.
- ۱۹- رک: اریک برنز، فوکو، تهران، انتشارات کیهان، ۱۳۷۴، صص ۲۳۸، ۲۰.
- ۲۰- محمد توحیدفام، همان، صص ۳۰.
- ۲۱- همان، صص ۳۱، ۳۰؛ مقایسه کنید با: هیوبرت دریفوس و پل رابینو، همان، صص ۲۱۱، ۲۰۲؛ نیز محمد ضمیران، میشل فوکو (دانش و قدرت)، تهران، انتشارات هرمس، ۱۳۷۸، صص ۱۸۰، ۱۷۷.
- ۲۲- رک: بابک احمدی، همان، صص ۲۸۸، ۲۸۷.
- ۲۳- رک: محمد توحیدفام، «گفتاری در اندیشه سیاسی»، ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۴۶، ۱۴۵، مهر و آبان ۱۳۷۸، صص ۱۶۱، ۱۵۶.
- ۲۴- ویل دورانت، تاریخ فلسفه، ترجمه: عباس زریاب‌خویی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳، صص ۱.
- ۲۵- محمد توحیدفام، دولت و دموکراسی در عصر جهانی شدن، همان، صص ۲۷، ۲۶.
- ۲۶- استیوارت هیوز، آگاهی و جامعه، ترجمه: عزت‌الله فولادوند، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳، صص ۹، ۸.
- ۲۷- برتراند راسل، تاریخ فلسفه غرب، ترجمه: نجف دریابندی، ج ۱، تهران، نشر پرواز، ۱۳۶۵، صص ۱۴.
- ۲۸- محمد توحیدفام، دولت و دموکراسی در عصر جهانی شدن، همان، صص ۲۷، ۲۶.
- ۲۹- همان، صص ۴۱، ۴۰.
- ۳۰- برای آگاهی بیشتر از وجود تمایز مفاهیم اندیشه سیاسی، فلسفه سیاسی، اپیدئولوژی سیاسی و نظریه سیاسی، رک: لنو اشتراوس، فلسفه سیاسی چیست؟، ترجمه: فرهنگ رجبی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳، صص ۲۷.
- ۳۱- محمد توحیدفام، دولت و دموکراسی در عصر جهانی شدن، همان، صص ۴۱، ۴۰.